



متر. سخنرانی تاریخے وداع باہم وطنان

جورج واشنگتن



درباب منشور حقوق ایالات متحده آمریکا



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

متن سخنرانی تاریخی وداع باهم وطنان

Farewell Address

نویسنده: جورج واشنگتن (George Washington)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نقاشی روی جلد: George Washington

Portrait by Gilbert Stuart, March 1797

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

جورج واشنگتن

متن سخنرانی تاریخی وداع با هموطنان

مقدمه

جورج واشنگتن (۱۷۳۲ - ۱۷۹۹) از اهالی ویرجینیا و از ملاکان بزرگ آن ایالت بود. او با شرکت در جنگ فرانسه و سرخپوستان^۱ (۱۷۵۴ - ۱۷۶۳) در ارتش بریتانیا تجربیات نظامی قابل توجهی کسب کرد. واشنگتن از

۱ - French and Indian War بخشی از نبرد ۹ ساله‌ای بود که میان فرانسه و بریتانیای کبیر بر سر کنترل قلمرو وسیعی در سرزمین‌های استعماری در آمریکای شمالی در گرفت و از ۱۷۵۴ تا ۱۷۶۳ به طول انجامید. علت شروع این جنگ ادعای مالکیت اراضی شمال رودخانه اوهایو بود که بریتانیا آن را بخشی از مستعمرات خود می‌دانست و قصد داشت برای تجارت و استقرار اهالی ویرجینیا و پنسیلوانیا از آن بهره‌برداری کند. از سوی دیگر فرانسه مدعی بود که این اراضی متعلق به امپراطوری فرانسه است. هسته اصلی این مطالبات تسلط فرهنگی بر این سرزمین‌ها بود که هر یک از این دو دولت در جستجوی آن بودند. با این که تعداد انگلیسی‌تبارهای ساکن منطقه مورد مناقشه بیش از فرانسوی‌ها بود، فرانسوی‌ها از حیث تجارت و سیاحت‌های اکتشافی و پیمان‌های دوستی بر انگلیسی‌ها برتری داشتند. این نبرد در نهایت با پیروزی قوای انگلیس به پایان رسید.

مهم‌ترین اعضای مجلس نمایندگان ویرجینیا^۱ و عضو کنگره قاره‌ای اول بود^۲ که در سال ۱۷۷۴ تشکیل شد. هنگامی که جنگ‌های استقلال طلبانه آغاز شد، واشنگتن فرماندهی قوای نظامی آمریکا را بر عهده گرفت. در سال ۱۷۸۳ با برقراری صلح، واشنگتن از ارتش کناره‌گیری کرد اما چنان از ضعف دولت مرکزی - که قدرتش برخاسته از قانون اساسی کنفدراسیون^۳ بود - دل‌نگران بود که از نام و اعتبار زیادی که داشت در جهت اصلاحات کوشید؛ حاصل این تلاش پیش‌نویس قانون اساسی جدید آمریکا بود که در سال ۱۷۸۷ در فیلادلفیا نوشته شد. جورج واشنگتن به اتفاق آرا به ریاست مجمع فیلادلفیا^۴ انتخاب شد و پس از آن که قانون اساسی از سوی قاطبه نمایندگان مجمع تصویب شد، با رأی مثبت نمایندگان - بدون هیچ مخالفتی - به عنوان اولین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا برگزیده شد.

۲- House of Burgesses مجلسی در مستعمره ویرجینیا بود که اعضای آن از سوی ساکنان این ایالت انتخاب می‌شدند. وظیفه این نهاد تدوین و تصویب قوانین و نظارت بر تصمیمات و احکام دادگاه‌های محلی بود. مجلس قانون‌گذاری ویرجینیا تا استقلال آمریکا به کار خود ادامه داد. برخی از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا از جمله جورج واشنگتن، توماس جفرسون، ریچارد هنری لی و پاتریک هنری، فعالیت‌های سیاسی خود را از این مجلس آغاز کردند.

۳- Continental Congress که در فارسی به «کنگره قاره‌ای» ترجمه شده است مجمعی بود متشکل از نمایندگان که توسط ساکنان ایالات سیزده‌گانه، که بعداً ایالات متحده آمریکا را تشکیل دادند، انتخاب شده بودند. اولین اجلاس این کنگره (کنگره قاره‌ای اول) در سال ۱۷۷۴ در جریان شورش مستعمره‌نشینان آمریکایی علیه نیروهای بریتانیایی در فیلادلفیا تشکیل شد تا ضمن مطرح کردن شکایات مردم آمریکا از حکومت بریتانیا دادخواهی کند.

۴- Articles of Confederation که به اصول یا قانون اساسی کنفدراسیون ترجمه شده است، اولین قانون اساسی آمریکا و سندی است که سیزده مستعمره‌نشین - یعنی اولین ایالت‌هایی که ایالات متحده آمریکا را به شکل کنفدراسیونی تشکیل دادند که هر یک از ایالات در آن اقتدار ملی داشت - آن را امضا کردند. در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۷۸۸ قانون اساسی جدید آمریکا به تصویب مجمع فیلادلفیا رسید و جایگزین اصول کنفدراسیون شد.

۵- Philadelphia Convention مجمعی بود که از تاریخ ۲۵ مه تا ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ برای رسیدگی به مشکلاتی که حکمرانان آمریکا در اداره امور کشور با آن مواجه بودند فعالیت می‌کرد. از زمان اعلام استقلال آمریکا (۴ ژوئیه ۱۷۷۶) تا تشکیل این مجمع، که منجر به تصویب قانون اساسی جدید آمریکا شد، اصول کنفدراسیون (Articles of Confederation) قانون اساسی جاری در آمریکا بود.

واشنگتن در آخرین سخنرانی مهمی که در مقام رئیس جمهور آمریکا خطاب به مردم این کشور ایراد کرد (که در ادامه آمده است) در مخالفت با دست بردن در قانون اساسی، به نحوی که آن را از کارمایه درونی اش تهی کند، شدیداً هشدار داد. او اعتقاد داشت که تجربه بهتر از هر آزمون دیگری قابلیت‌های قانون اساسی جدید را نشان خواهد داد و باید به زمان و هنجارها فرصت داد تا محرز شود آیا تغییرات اساسی در آینده شرط مصلحت هست یا خیر.

بزرگ‌ترین دل‌نگرانی جورج واشنگتن ظهور روحیه حزب‌گرایی بود. او که خود را شخصیتی فراحزبی می‌دانست کاملاً آگاه بود که همیلتون^۶ و جان آدامز^۷ از یک سو و مدیسون^۸ و جفرسون^۹ از سوی دیگر آشکارا خود را در دو جناح مخالف می‌دیدند. یکی از موارد کلیدی مورد اختلاف میان این دو گروه، جنگ بریتانیا و فرانسه بود که در سال ۱۷۹۳ آغاز شد. میان این دو گروه درباره موضع آمریکا در این جنگ اختلاف نظر شدیدی وجود داشت؛ همیلتون و آدامز هوادار عدم دخالت آمریکا در جنگ بودند و عقیده داشتند که آمریکا باید با سکوت از بریتانیا حمایت کند، در حالی که جناح دیگر حمایت از فرانسه را توصیه می‌کرد که در آن زمان یک جمهوری انقلابی بود ولی طولی نکشید که با به‌قدرت‌رسیدن ناپلئون به یک حکومت دیکتاتوری مبدل شد. جفرسون و مدیسون

۶- Alexander Hamilton (۱۷۵۷/۱۷۵۵ - ۱۸۰۴) دولتمرد آمریکایی و از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا بود که در تدوین قانون اساسی نقشی برجسته داشت. او اولین وزیر خزانه‌داری آمریکا و مسئول سیاست‌های اقتصادی جورج واشنگتن و سیستم مالی کشور بود.

۷- John Adams (۱۷۳۵ - ۱۸۲۶) حقوق‌دان، دیپلمات، نظریه‌پرداز سیاسی، از رهبران جنبش استقلال‌طلبانه و از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا بود. او اولین معاون رئیس جمهور (۱۷۸۹ - ۱۷۹۷)، در زمان ریاست جمهوری جورج واشنگتن) و دومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا (۱۷۹۷ - ۱۸۰۱) بود.

۸- James Madison (۱۷۵۱ - ۱۸۳۶) از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا بود که نقشی تعیین‌کننده در نوشتن قانون اساسی و منشور حقوق این کشور داشت و چهارمین رئیس جمهور آمریکا شد.

۹- Thomas Jefferson (۱۷۴۳ - ۱۸۲۶) یکی از بنیان‌گذاران آمریکا و نویسنده اصلی اعلامیه استقلال آمریکا بود. او در سال ۱۸۰۱ سومین رئیس جمهور آمریکا شد و تا سال ۱۸۰۹ در این سمت باقی ماند.

نظری مثبت‌تر به فرانسه داشتند و به‌شدت با معاهده جی ۱^{۱۰} (۱۷۹۵)، که مفاد آن به نفع بریتانیا و حاصل مذاکرات دولت جورج واشنگتن بود، مخالف بودند. با وجود این که فدرالیست‌ها به اندازه هواداران جفرسون متعصب بودند، برای حزب حاکم همیشه سهل است که ادعا کند صرفاً بر اساس منافع ملی، نه ملاحظات گروهی یا حزبی، عمل می‌کند. واشنگتن در این خطابه ضمن تصدیق این که احزاب در کشورهای آزاد می‌توانند تا حدودی جنبه مثبت داشته باشند از خطرات ناشی از آن‌ها شدیداً ابراز نگرانی می‌کند. او به‌ویژه دل‌نگران است که وابستگی‌های حزبی به تفکیک قوا و نظارت و توازنی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، آسیب وارد کند. برای نمونه، نمایندگان کنگره و قضاتی که هوادار حزب جمهوری خواه باشند ممکن است نسبت به یک رئیس جمهور از این حزب تمکین بی‌مورد نشان دهند و به جای رعایت استقلال در انجام وظایفی که به عهده دارند بر مبنای ملاحظات حزبی عمل کنند.

در خانمه واشنگتن در رد ادعای خوش‌بینانه‌ای که در مقاله شماره ۹ فدرالیست^{۱۱} مطرح شده است و مدعی درک علم جدید سیاست است دلایلی می‌آورد و حقیقت این خودستایی را به طور ضمنی رد می‌کند. او می‌گوید نظام‌های سیاسی قراردادی، حتی در بهترین قالب‌ها، نمی‌توانند بدون تحقق برخی پیش‌شرط‌ها نگهبان یک دولت آزاد باشند. به باور او مذهب و اخلاق به نحوی جدایی‌ناپذیر در هم تنیده‌اند و مستحکم‌ترین

۱۰- Jay Treaty (۱۷۹۴) پیمانی که به دنبال آن خصومت‌های میان ایالات متحده و بریتانیای کبیر تا حدودی فروکش کرد و به آمریکا امکان داد تا بتواند اقتصاد ملی منسجمی را پایه‌گذاری کند و رونق تجارت را در آن کشور تضمین کرد. نماینده آمریکا در مذاکراتی که به این توافق انجامید جان جی (John Jay، ۱۷۹۴ - ۱۸۲۹) از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا و اولین قاضی دیوان عالی این کشور بود که خدمات شایانی در دیپلماسی و حقوق به این کشور کرد.

۱۱- Federalist Papers یا Federalist مقالاتی بود که الکساندر همیلتون، جیمز مدیسون و جان جی در ۸۵ شماره در فاصله سال‌های ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸ منتشر کردند. موضوع این مقالات قانون اساسی جدید پیشنهادی برای ایالات متحده آمریکا و ماهیت حکومت جمهوری و هدف از انتشار آن‌ها جلب حمایت رأی‌دهندگان نیویورک به قانون اساسی پیشنهادی بود. نویسنده مقاله شماره ۹، که در این نامه به آن اشاره شده است، الکساندر همیلتون بود و موضوع آن اهمیت برقراری سیستمی بود که در آن نظارت و توازن وجود داشته باشد تا دولت بتواند بدون دردسر و با سهولت کار خود را انجام دهد.

ارکان یک حکومت شایسته‌اند. از سوی دیگر فضیلت و اخلاق نتیجه اشاعه عمومی معرفت برای بیداری و آگاهی اذهان عمومی است. این نگرش، در صورتی که واقعیت داشته باشد، مایه پیامدهای جدی در عصری است که مادیات در آن غالب‌اند (سکولاریسم).

... مراقب روحیه ابداع‌گری در قانون اساسی باشید و در مقابل آن مقاومت کنید؛ حتی اگر دستاویزهایی که برای تغییر و اصلاح آن ارائه می‌کنند در ظاهر فریبنده باشد. یکی از طرفداهای حمله این است که با تغییر شکل قانون اساسی کارمایه درونی آن را بی‌اثر می‌کنند و به این ترتیب آنچه را که نمی‌توانند مستقیماً از بین ببرند از حیز انتفاع ساقط می‌کنند. هر گاه از شما بخواهند تغییری در قانون اساسی اعمال کنید فراموش نکنید که زمان و هنجارها در تثبیت هویت و ویژگی‌های هر حکومتی، حداقل به همان اندازه لازم است که در هر نهاد دیگری که بدعت انسان‌ها باشد؛ به یاد داشته باشید که تجربه مطمئن‌ترین آزمون برای سنجش مقاصد واقعی قانون اساسی در هر کشوری است؛ به یاد داشته باشید که سهولت در تغییر، به صرف اعتبار برخی فرضیات و نظریات، مایه تغییر مدام خواهد شد. چراکه تنوع فرضیات و نظریات را پایانی نیست؛ و به خصوص فراموش نکنید در کشوری به پهنآوری کشور ما برای آن که بتوان منافع مشترک ایالات را به نحوی موثر مدیریت کرد لازم است حکومت به قدر کفایت و تا حدی که تضمین کامل آزادی‌ها خدشه‌دار نشود، قوی باشد. حکومتی که در آن قدرت به درستی تقسیم و تعدیل شده باشد بهترین نگرهبان آزادی خواهد بود. حکومتی که نتواند در مقابل فعالیت‌های جناحی مقاومت کند یا آحاد افراد جامعه را وادار کند که قانون را رعایت کنند یا حقوق فردی و حق مالکیت افراد را تضمین کند تا مردم بتوانند از جان و مال‌شان در نهایت آرامش لذت ببرند، فقط در اسم حکومت است.

قبلاً به خطراتی اشاره کردم که از طرف احزاب ما را تهدید می‌کند و به خصوص در باب احزابی هشدار دادم که بر اساس تقسیمات جغرافیایی تشکیل شده‌اند. اکنون مایلم با نگاهی جامع‌تر و به طور کلی درباره تأثیرات زیان‌بار روحیه حزب‌گرایی نکاتی را گوشزد کنم.

این روحیه با کمال تأسف جزء طبیعت بشر و از آن جدایی‌ناپذیر است و از تعصبات شدیدی ریشه می‌گیرد که در ذهن انسان شکل می‌گیرد. حزب‌گرایی در همه حکومت‌ها

وجود دارد و کم‌تر یا بیش‌تر، یا فرونشاندن شده یا کنترل یا سرکوب شده است؛ اما در حکومت‌هایی که منتخب مردمند از جایگاهی بلند برخوردار است و حقیقتاً بدترین دشمن این نوع حکومت‌ها است.

پیروزی متناوب یک جناح بر جناح دیگر که حس انتقام‌جویی - که بالطبع از نارضایتی حزبی مایه می‌گیرد - آن را تشدید می‌کند و طی اعصار در کشورهای مختلف موجد سهمناک‌ترین شرارت‌ها شده است، خود یک استبداد دهشتناک است؛ اما این روند با گذشت زمان به استبداد رسمی‌تر و دائمی‌تر مبدل می‌شود. ناهنجاری‌ها و بدبختی‌های حاصل از آن به تدریج اذهان را متمایل می‌کند که در جستجوی امنیت و آرامش قدرت مطلقه را به یک فرد بسپارند و دیر یا زود رهبر یک جناح حاکم، که نسبت به رقبا از توانایی برتر یا شانس بیش‌تری برخوردار است، از این موقعیت با هدف ارتقا خود بر فراز ویرانه‌های آزادی عموم استفاده می‌کند.

بدون آن که انتظار وضعیتی تا به این اندازه افراطی را داشته باشیم (اگرچه نباید وقوع چنین رویدادی را به کلی از نظر دور داشت) به باور من در دسرهای متعارف و مستمر ناشی از حزب‌گرایی به قدر کفایت مهم هستند که مردم خردمند به آن توجه کنند و پرهیز از اشاعه یا تحدید آن را برای خود یک تکلیف ملی بدانند.

تحریف اذهان مشاوران عمومی^{۱۱} و تضعیف دستگاه دولت همیشه می‌تواند با هدف مشخصی انجام شود. این اقدامات موجب برانگیختن اذهان عمومی با تردیدهای بی‌پایه و اعلام خطرهای بی‌اساس، برافروختن آتش دشمنی میان مردم و گاه تحریک آن‌ها به آشوب و طغیان می‌شود. این رفتار در را به روی نفوذ خارجی و فساد می‌گشاید که به سهولت و با توسل به تعصبات حزبی به دولت راه پیدا می‌کند. به این ترتیب سیاست و اراده یک کشور تابع سیاست و اراده کشور دیگری می‌شود.

برخی بر این عقیده‌اند که در کشورهای آزاد احزاب نقش مفید نظارت بر دستگاه دولت را ایفا می‌کنند و برای حفظ روح آزادی لازمند. این اعتقاد احتمالاً تا حدودی واقعیت دارد. در نظام‌های پادشاهی میهن‌پرستی ممکن است نگرشی جانبدارانه یا دست‌کم

۱۲- Public Councils یا Governor's Public Councils، به معنی «اعضای شورای فرمانداری» است که فرماندار هر یک از ایالات سیزده‌گانه را به عنوان مشاور برای اداره ایالتی که مسئولیت آن را بر عهده داشت، اختیار می‌کرد. اعضای شورای فرمانداری علاوه بر تنفیذ قوانینی که قانون‌گذار در هر ایالتی می‌گذراند، در موارد لازم عضو دادگاه عالی مستعمره‌نشین مربوطه هم بودند. این افراد از میان طبقات مختلفی که در هر ایالت سکونت داشتند برگزیده می‌شدند تا بازتاب ترکیب اجتماعی اهالی آن ایالت باشند.

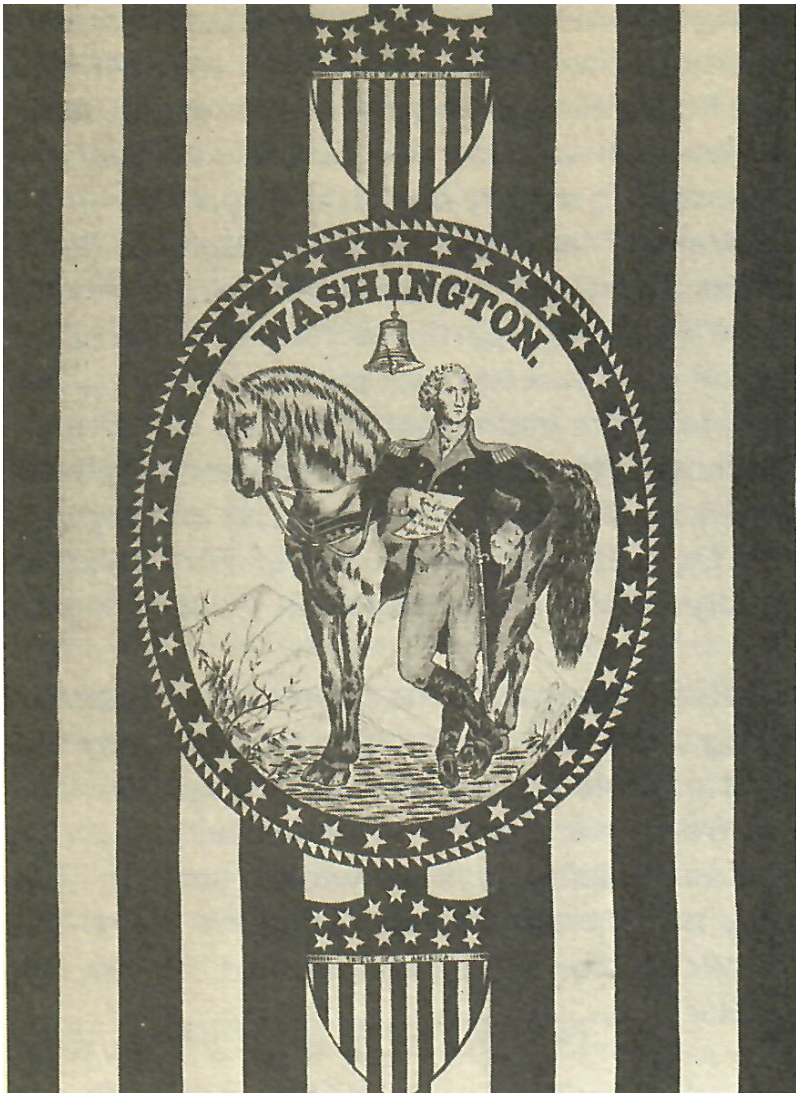
مدارامند نسبت به حزب‌گرایی داشته باشد، اما در حکومت‌های مردمی که دولت منتخب ملت است تشویق این روحیه جایز نیست. گرایش‌های طبیعی حکومت‌های مردمی ایجاد می‌کند برای پیشبرد اهداف مفید همیشه به قدر کفایت از این روحیه موجود باشد. از آن‌جا که همیشه خطر افراط‌گرایی وجود دارد، باید با نیروی افکار عمومی برای تقلیل یا آرام کردن آن تلاش کرد. این آتشی است که نباید خاموش شود بلکه باید با نظارت مستمر مانع از شعله‌ور شدن آن شد؛ چون ممکن است به جای آن که مولد گرما باشد همه چیز را یکسره بسوزاند و به خاکستر تبدیل کند.

به همین سیاق مهم است که متصدیان مشاغل و مسئولان اداره امور در یک کشور آزاد همیشه جنبه حزم و احتیاط را در تفکر، تعمق و تامل رعایت کنند تا در انجام وظایف محوله در حدود اختیاراتی که قانون به آن‌ها واگذار کرده است عمل کنند و نهادها از دخالت در حوزه اختیارات یکدیگر بپرهیزند. این گونه دخالت‌ها موجب تحکیم قدرت و تمرکز آن در یک نهاد می‌شود و این تمرکز در هر حکومتی به استبداد واقعی می‌انجامد. کافی است با یک برآورد منصفانه از عشق به قدرت و استعداد انسان در سوءاستفاده از آن - که در دل هر انسانی هست - به واقعیت این موضوع آگاه شویم. ضرورت نظارت متقابل در اعمال قدرت سیاسی از طریق تفکیک قوا و تقسیم آن میان چند قوه - که هر یک پاسدار اراده عمومی در مقابل تعدی سایر قوا خواهد بود - در گذشته و حال بارها تجربه شده است؛ برخی از این تجربیات در همین کشور بوده است و به چشم خود شاهد آن‌ها بوده‌ایم. حفظ این قوا به اندازه ایجاد آن‌ها حائز اهمیت است. چنانچه نظر مردم بر این باشد که قانون اساسی در تقسیم قدرت یا تعدیل آن دچار خطا شده است، لازم است هر گونه تغییر مقتضی از طریق اصلاحیه‌ای انجام شود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. اما هرگز اجازه ندهید که تغییری با توسل به زور انجام شود؛ زیرا این روش، که شاید در یک مورد عامل خیر بوده باشد، به طور متعارف برای انهدام حکومت‌های آزاد به کار برده می‌شود. تغییر یا اصلاح اصول قانون اساسی فقط زمانی جایز است که نتیجه نامطلوب و همیشگی حاصل از اجرای آن همواره بر منفعت جزئی و زودگذر آن غالب باشد.

از تمام گرایش‌ها و هنجارهایی که موجب توفیق سیاسی می‌شوند، مذهب [منظور و اشنگتن در این جا مسیحیت است] و اخلاق دو عامل ضروری و جایگزین ناپذیرند. آن مدعی که در مدح میهن‌پرستی می‌نویسد بیهوده می‌گوید؛ چون این دو رکن اساسی پایه شادمانی انسان و جایگزین ناپذیرند. تکالیف رهبران و شهروندان نیز بر این دو رکن استوارند. بر هر سیاستمدار و مرد وارسته‌ای واجب است که آن‌ها را محترم و

عزیز بشمارد. شرح کامل آنچه مذهب و اخلاق را با سعادت شخصی و عمومی پیوند می‌دهد در یک جلد نمی‌گنجد. فقط به این پرسش اکتفا می‌کنم: اگر از سوگندی که در دادگاه‌ها ایراد می‌شود و افزار تحقیقات قضائی است، التزام مذهبی را حذف کنید چگونه می‌توان امنیت مالکیت یا امنیت نام و اعتبار یا امنیت حیات افراد جامعه را تضمین کرد؟ یک لحظه محتاطانه مجسم کنید که می‌توان اخلاق را بدون مذهب حفظ کرد. درست است که با کمک آموزه‌های مدبرانه می‌توان بر برخی اذهان تاثیر مثبت گذاشت، اما منطقی و تجربه نشان داده است جایی که مذهب به عنوان یک رکن اساسی حضور نداشته باشد، نباید توقع داشته باشیم که اخلاق ملی بر جامعه حاکم شود. این که فضیلت یا اخلاق ضرورتاً سرچشمه هر حکومت مردمی است اساساً واقعیت دارد. این قاعده عملاً کم‌وبیش درباره همه انواع حکومت‌های آزاد جاری است. هیچ هوادار نیکدلی نمی‌تواند بی تفاوت نظاره گر جد و جهدی باشد که در پی تضعیف اساس این بافت است.

بنابراین تلاش کنید اولین و مهم‌ترین هدف‌تان ایجاد موسساتی برای گسترش و اشاعه معرفت باشد. به همان نسبت که یک حکومت به افکار عمومی قدرت می‌دهد، بیداری و آگاهی آن افکار عمومی ضروری است.



تصویر جورج واشنگتن و اسبش که به مناسبت صدمین سال اعلام استقلال آمریکا در سال ۱۸۷۶ روی بیرقی چاپ شد.

